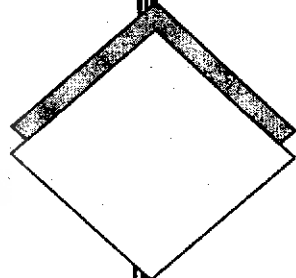


گفتگو با آیت اللہ
علی علمی اردبیلی

محمد فغفور ری
محمد فغفور ری

پرویش گاہ علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی



س: ضمن
تشکر از
جنابعالی
به خاطر
قبول
دعوت
نشریه؛



تقاضای می کنیم طبق معمول ابتدا از خاندان، خانواده و زادگاه تان برایمان صحبت بفرمائید.
ج: در سال ۱۳۲۱، ۲۱ دی ماه مصادف با روز عید غدیر خم در شهر مقدس قم متولد شدم؛ مادرم دختر حاج عبدالکریم قاهری از سرشناسان و مؤمنان محل که با روحانیت علاقه مند بوده و در فترتی بسیار حساس رضاخانگی یگانه دختر خود را به یک طلبه مخفی و خانه به دوش فراری از زندان جهت مبارزه با کشف حجاب به ازدواج درآورد و متکفل همه امور آن شد و در اردیلب محله «نمه ای ها» به سال ۱۳۱۶ هـ.ق صورت گرفت. و اما پدرم مرحوم مغفور آیت الله حاج شیخ محمد علمی اردیلبی نجفی (ره) است که کم و بیش در حوزه ها شناخته شده است و در آینده در موارد مناسب به برخی حوادث مربوطه اشاره

می شود، از این رو فعلاً از بسط زندگی اش چشم پوشی می شود.

س: از تحصیلات خود و نحوه درس و بحث و نیز از اساتید خود در نجف اشرف صحبت بفرمائید.

ج: دروس آغازینم را با همراهی و معیت اخوی بزرگترم مرحوم حاج میرزا محمد امین (۱۳۱۹-۱۳۷۴ هـ.ش) خدمت مرحوم پدر بودیم. و از چهار سالگی قرآن و عربی و رنوس ادبیات متناسب سن را خواندیم. احکام و رساله عملیه - که آن زمان مقلد مرحوم محقق آیت الله حجت کوه کمره ای تبریزی بودیم توسط والده مان - دام عمرها - تعلیم و قرائت تا اواخر سطح را جسته گریخته از والد معظم (ره) استفاده نمودم ولی به دروس دیگر نیز رفته و از دیگران نیز با مشورت معظم له استفاده کرده ام؛ مثلاً از دروس ادیب افغانی مرحوم شیخ محمد علی مدرس، صمدیه، مطول و مغنی و امثاله را گذراندم؛ البته نه تمامی این کتب، بلکه مقدار لازم. چون بسیار کم تدریس می کرد. و نیز از آیت الله میرزا علی قزلبچه ای تبریزی در ادبیات و فقه و اصول بهره گرفتم. همچنین از مرحوم حاج شیخ مجتبی لنگرانی در اصول استفاده نمودم. و در خارج فقه و

اصول از علمای کثیری که عمدتاً مراجع بودند، به اندازه فهم خود بهره گرفتیم. و از آیات عظام: سید محمود شاهرودی، سید محسن حکیم، شیخ حسین حلی، شهید سید باقر صدر و امام خمینی (ره) و نیز از دروس خارج فقه و اصول مرحوم والد (ره) بهره گرفتیم.

چون مدارس آن دوران تا حدودی مطابق سلیقه علماء نبود لذا مرحوم والد از حضور در آن مخالفت نمود، از این رو به امتحانات نهائی متفرقه پرداختم و تا سیکل دوم - به حسب نظام آن وقت - در امتحان متفرقه شرکت جستیم که در بغداد (مدرسه شرافت ایرانیان) دایر بود. از کلاس دهم آن زمان که امروزه مطابق اول دبیرستان است قبول کردند که به دانشگاه «منتدی النشر» یا «کلیه الفقه» در نجف اشرف وارد شدم و چون گردانندگان این دانشکده علماء و موثقین و اساتید بودند، لذا والد (ره) راضی شدند که به سرانجام روم، چنان که بعداً نیز به حضور اخوی ها نیز رضایت دادند. و بدین ترتیب میان دو نظام در حد ممکن جمع می شد.

س: شروع به مطالعات فلسفی را از چه زمانی آغاز کردید و چه عاملی سبب شد تا در این وادی قدم بگذارید؟

ج: از نوجوانی به مطالعات فلسفی - فی الجمله - پرداختیم. عامل این امر کنجکاوای هر انسان به ویژه در مقاطعی سیاسی و دینی و یا طرز تشکل خانواده و امثاله می تواند باشد. و چون در کتابخانه مرحوم پدرم کتب فلسفی قدیم و جدید موجود بود و گاه و بی گاه بحث فلسفی و منطقی در منزل داشت این نیز از عوامل توجه من بود. و یادم هست که «اشارات» ابن سینا را مرحوم پدرم به دو سه نفر تدریس می کرد. همچنین «مطالع الانوار» را طبیعی است کلمات و مطالب فلسفی و منطقی، جذبه خاصی داشته و شنونده را شایق فهم آن می کند. البته این در نوجوانی بود، بعداً به خاطر ضرورت هایی ملاحظه شد که تقریباً خواه لافسه و یالغیره باید این فن آموخته شود. طرز پی گیری فلسفه در مورد این جانب تا حدودی برخلاف سنت کلاسی بود، زیرا اولین مطالعاتم در فلسفه غرب اتفاق افتاد و سالها با آن ها - فی الجمله - مشغول بودم تا این که بعداً به فلسفه سنتی و قدیم پرداختم.

س: لطفاً بفرمائید انگیزه تان از نوشتن کتاب «فرهنگ فلسفه» چه بود؟

ج: در آغاز هدف حل الفاظ و واژه های نسبتاً تخصصی و تا حدودی صعب الفهم کتب رایج

س: چه رابطه ای بین فقه و فلسفه وجود دارد ؟

ج: رابطه میان فقه و فلسفه در واقع امر به خوبی موجود و حقیقتی عینی است. اصولاً کسی که حتی فی الجمله با فلسفه آشنا است بهتر به علوم دیگر تسلط یافته و تأثیر مهمی در باز شدن شیارهای مغزش می گذارد چنان که ریاضیات نیز چنین خاصیتی را دارد. وانگهی امروزه فلسفه به اکثر علوم و فنون رخنه کرده و تا حدودی کنترل کننده شده است. فقه نیز از این فلسفه را نمی توان مطلب فقهی را فهم نمود. مثلاً مسأله عقد فضولی و چگونگی تأثیر قبول متأخر مالک در صحت عقد سابق به سادگی به اصل علیت و رابطه لاینفک علت و معلول مربوط می شود و امثال این مسائل ... وانگهی علم اصول که کلید فهم فقه است نه تنها از فلسفیات مشحون می باشد بلکه به ویژه در قرن اخیر خصوصاً در عصر ما پیوند چشمگیر و اساسی با فلسفه یافته است.

و بالجمله فلسفه به معنی عام و خاص خود، علوم را ساده و به آن کمک پر بها و وزانت و کمال می بخشد، بی دلیل نیست که اعظام علماء و فقها در فلسفه و کلام تبحر فوق العاده داشتند مانند شیخ مفید، سید مرتضی، علامه

و متون سنتی فلسفی بود. ولی بعداً صلاح دیده شد که به مکاتب و لغات علمی - فلسفی و مصطلحات منطبق و نیز به واژه های قدیم و جدید فلسفی غرب و یا شرق به وسیع کلمه اش اشاره شود و نام کتب مهم مدون در فلسفه قدیم و حدیثاً و بالاخره هر واژه ای که به نحوی به فلسفه ارتباط معقول داشته اشاره گردد. پس ز نشر مجلاتی از این موسوعه به این جانب عیان و روشن گشت که جداً مردم خواهان فهم فلسفه اند، به ویژه صدور مجلد نخست مقارن اوائل انقلاب بود. و چنان در میان طلاب محترم و دانشجویان گرامی شهرت یافت که در کوتاه ترین زمان یکی از منابع شمرده شد وانگهی در عین این که این جانب حدود صد مجلد به عنوان کتاب یا کتابچه در فنون مختلف نگاشته ام و یک چهارم آن به طبع رسیده است به محض صدور این موسوعه گویا تنها در زندگی ام همین کتاب را به رشته تحریر در آورده ام و لاغیر، هدف نگارنده بیان این گونه مطالب نیست که روحاً و طبعاً از ایراد چنین مطالب متفر می باشم؛ هدف اقبال جوانان و تطبیق این روی آورد بر مشابه خود می باشد ...

عنوان نمونه یونانیان در مورد معاد، قیامت، برزخ، روح، علوم نفسی، ذهن، و بالاخره مبدأ و منتهای حقیقی بشر اصلاً فصلی باز نکرده اند و یا کاملاً، فی الجمله مبهم و عابرنانه رد شده اند. این امور نیاز به دلیل و مدرک ندارد. تنها مراجعه به کتبشان که ترجمه شده اند بیانگر این واقعیت است. در حالی که فلاسفه اسلام و شیعه که می توان گفت اکثراً فقیه و عالم وارسته نیز بوده اند این گونه مسائل را اگر نگوئیم حل، لاقبل بررسی علمی و مبرهن و منطقی کرده اند. حال اگر این گروه را به نام «فلاسفه اسلامی» عنوان نکنیم عنوان های دیگر توان بیان واقعیت عملکرد این گروه عظیم را ندارند... و بالاخره در عنوان و نام گذاری هم به ویژه در جهان اهل حکمت پیکاری نیست.

س: جناب استاد از دوران کودکی تان در اردبیل خاطره ای را به یاد دارید؟

ج: چون تولد این جانب در شهر مقدس قم اتفاق افتاد لذا در آن زمان از اوضاع اردبیل با خبر نبودم و از آن جا نیز همگی به نجف اشرف منتقل شدیم. و این جانب در عمرم تنها دو سفر به اردبیل کرده ام یکی سال ۱۳۴۳ هـ. ش و دومی در سال ۱۳۴۸ هـ. ش

حلی، خوانساری ها، صاحب فصول، صاحب هدایه، آخوند خراسانی و مکتب او، و در دوران معاصر: آیت الله نائینی، حاج شیخ اصفهانی، امام خمینی، علامه طباطبائی، شهید مطهری، و تلامذه و پیروان مکاتب آنان ...

س: آیا چیزی به نام فلسفه اسلامی وجود دارد؟ و در یک کلمه بفرمائید هدف از طرح این گونه سؤالات در بین دانشجویان چه می تواند باشد؟

ج: البته «فلسفه اسلامی» اگر به این معنی اخذ شد که دین اسلام فلسفه خاصی را ابداع کرده و در ضمن رسالت خود، ابراز اش نموده است، کاملاً غلط است و این نادرست واضح است. ولی مراد این نیست. هدف این است که دانشمندان اسلامی پس از فراگیری مکاتب فلسفی اشراقی، مشائی، فلوطینی، و غیر این ها توانستند در سایه تطابق فلسفه و علوم وحی و مبانی عظیم قرآنی مسائلی را که مربوط به فلسفه و متافیزیک بود و در گذشته حل نگشته و یا حل لازم نشده بود لاقبل به بحث اش وارد و حل اش نمایند. نمی گوئیم کاملاً بلکه آغاز نموده و همواره مشغول و مشغون گشتند بعضی از بزرگان، این قبیل مسائل را میان دوستانه الی نزدیک به هفتصد مسأله دانسته اند، به

پوشش سیستم و نظام بگردد. مطالعه نیز باید سیستماتیک و در اوقات خاص خود باشد. اول صبح، اوقات فراغت، خالی بودن اندرون و افکار اوقات مناسبی هستند. مهم این که به مطالعه عشق ورزد و آن را کلید وصول به هدف عالی بداند، نه این که گاه و بسی گاه، و دل بخواهی، وقت پرکننده و انسجام بخش افکارش بداند. باید به مباحثه نیز پردازد که از سنتهای قدیم حوزه های علمی و دینی بوده است. خواه بین الاثینسی یا بیشتر. پراکنندگی افکار جوانان نسلهای اخیر موجب دشواری تمرکز فکری و در نتیجه مشکل شدن مطالعه گذشته است. افسردگی ها و آلزایمرهای زودرس و این گونه عایق ها عامل بیگانگی جوانانمان از سنت های فرهنگی خود شده و یگانه درمان این آفت های وارداتی برگشت به خویشتن به معنی راستین کلمه است. ظاهر گرائی الفاظ خوش ظاهر در تجربه شکست خورد، آن هم مفتضحانه، و تنها راه و امید را عملاً به برگشت راستین به سنن، مجدد و عظمت گذشته مان منحصر کرده است نسخه مفردش تشخیص نهایی داد.

س: جناب استاد همانطوریکه می دانید نقش پدر و مادر در زندگی انسان، بسیار کلیدی و

علت تولدم در قم نیز این نیست که ما قمی بوده و یا خواستار سکونت در آن جا بودیم. بلکه چون والد مرحوم چند سال در قم در درس خارج آیات عظام: صدر، خوانساری و خصوصاً حجت کوه کمره ای بودند لذا اخوی بزرگترم مرحوم محمد امین و اینجانب به ترتیب در سالهای ۱۳۱۹ و ۱۳۲۱ چنان که سابق اشاره شد در این شهر مذهبی متولد شده و در کودکی به نجف اشرف منتقل شدیم. می توانم بگویم که جز در و دیوار نجف، شهری در ذهنم نمانده است.

س: روش مطالعه دانشجویان و طلاب به نظر شما چگونه باید باشد؟

ج: امروزه متخصصان فن و روان پزشکان امور آموزش و پرورش روشهای نوینی که مطابق با تازه های فنی و علمی است در مورد مطالعه، نحوه و کم و کیف و مقدار آن ارائه نموده اند. به طور کلی دانشجو باید به مطالعه علاقمند باشد. مطالعه بر دو گونه است یا دروس خاص دانشجو و طلبه است و یا کتب دیگر اعم از کمک و مساعد کتب رشته اش و یا غیر آن. در هر صورت در فرهنگ اسلامی مطالعه و از آن مهمتر مباحثه، نقش کلیدی و سازنده در هر علم و فن دارد. ولی امور دانشجو باید در

روانشناسی به وضوح بیانگر و منشاء عوامل چنین عقده را نصب العین می کند. یک مسلمان باید بداند تربیت و پرورش والدین از نظر علو درجه تربیتی و اهمیت مریبان بدلی ندارد، یعنی چنین نیست که المثانی مختارانه یا در حالات اجبار دارا باشد. تنها جنبه مقابل این دژ مستحکم پرورشی، انتقام سخت روزگار در آینده است. لذا در کلمات نبوی (ص) و به قولی علوی (ع) آمده است: ((من یودبه الابوان یودبه الحدثان))

هر که را ام و اب ادب نکند

روز و شب خویش را ادب کندی

و گرنه علم و تجربه و دین بر این اند که انسان به فطرت پاک و مبدأ شناس به این سرای گام می نهد. اما باقر (ع) می فرماید: ((کل مولود یولد علی الفطره و ابواه یهودانه او ینصرانه ایمجانه))

این نظر گرچه از قدیم میان فلاسفه رواقی و ارسطوئیان و غیره هم محل خلاف بوده و نیز در غرب زمین معرکه آراء مخالف است ولی می توان گفت اکثر دانشمندان معتدل بر این نظر بوده و می باشند. و توده اخلاقیون جای خود دارند.

کار ساز است، لطفاً در این مورد هم توضیح بفرمائید.

ج: طبیعی است که والدین در ساختار فرزند، بزرگترین نقش را دارند. البته اینکه گفته می شود خصوصاً مادر، بیشتر به جنبه تربیت عاطفی و جسمانی مربوط است و در واقع سنین همراهی فرزند با مادر بسیار کوتاه است و بیشتر در این مقطع به مسأله تکون جسمی وی پرداخته می شود. در حالی که پدر همواره شاهد حال فرزندش می باشد. در جامعه ما عموماً مادر نمی تواند در تمامی مراحل و در همه اماکن و ازمینه با فرزند باشد ولی اصولاً پدر از عهده این امر بر می آید علاوه بر اینکه معمولاً مادر به امور داخلی منزل و مانند آن مشغوف است. متأسفانه امروزه در جوامع و نیز در جامعه ما کمتر به این امر اهتمام می وزند و در عین حال ادعای پیروی از دین و مذهب و از سنن ملی و فرهنگی خود دارند. امروزه کارمند شدن والدین با هم آفتی معاصر و از فرآورده های مدنیت قرن بشمار می آید. چنین فرزندی اسماً و نه رسماً فرزند این والدین است و بس. چگونه چنین اولاد حلال عقده ای بار می آیند؟ مگر تشکیل عقده چه عوامل مشکلی می طلبد؟ مطالعه کمترین خامه های

س: انتظار بشر از فلسفه و دین از منظر شما چیست؟

ج: انتظار بشر از فلسفه، فهم حقایق است. به وجود آمدن آنچه که بعداً فلسفه نامیده شد، معلول حیرت انسان و مشاهده رویدادهایی بود که نمی توانست در ابتدا آنها را تفسیر کند. این معنی را ارسطو، پیشینیان و پسینیان وی و نیز حکمای غرب ابراز داشته اند.

ولی پاسخ جامع تر که با این نظر نیز معارضه ندارد، کنجکاوی و کمال جوشی بشر است. اگر این نوع را حیوان ناطق یا متفکر یا عاقل می نامیم چنین اثر یعنی تعقل و کنجکاوی امور ریز و درشت، کلی و جزئی را نمی توان از وی انفکاک پذیر تصور نمود.

ولی اما دین که به وسیله رسولان الهی برای بشر نازل گشته با هدف اصلاح جامعه و پاسخگویی به مشکلات کلی و جزئی، دنیوی و اخروی انسانها بوده است، این که گفته شود: دین پدیده خاصی در فطرت خاص و در جوامع خاص، متأثر از عینیت های خاص اجتماعی و انعکاس پدیده هایی خارج بود است؛ به راستی گزافه گویی، عدول از روش تحقیق و واقعیات است. چنانکه برخی از جامعه شناسان از جمله «ویر» بر آن است. در

واقع دین واقعی، انعکاس هیچ چیزی نیست جز خواسته های مادی و معنوی، ارائه گر تکامل دو بعدی بر بشر دنیایی، قانون جاودانه و ناموس ابدی و نسخه کامل درمانگر فرد و جامعه و لا غیر.

مقوله دینی یک مقوله خاص و از مقولات دهگانه ارسطویی یا چهارده گانه کانتی و با کمتر و بیشتر از غیر آنان نیست. فلاسفه آلمان در سده های اخیر در تعیین کاتیکور دینی به اندیشه پرداخته و تحقیقاتی کرده اند. «هگل» (۱۷۷۰-۱۸۳۱) به دین به عنوان ابر کاتیکور نظر داشت. «رودلف اتو» فیلسوف و عالم آلمانی در سال (۱۹۲۰) ادعا کرد که این کاتیکور یا حس دینی، «ورای عقلی» است. او می گوید: «... به موازات عناصر عقلی و اخلاقی، عناصر فطری و یا ورای عقل نیز در حس دینی وجود دارد...»

«امرسن» حکیم آمریکایی (۱۸۰۳-۱۸۸۲) که از وی به «حکیم بوستون» تعبیر می شود، دین را در لوای مصطلح خاص خود یک «ترانسندانتال» یا کاتیکور آنسووی - آسورونده - می نامند. بالجمله مقوله دینی و در واقع حقیقت و ماهیت دین و چگونگی اش برای ما روشن نیست ولی هدفش معلوم است،

رسانند. به ویژه در چنین عصر توأم با مبارزات و تعارض های مسلکی. ثانیاً به فرض راهشان نسبتاً درست بود به چه دلیل و مجوزی اولادشان نیز باید همین خط مشی را بگزینند مثلاً همان حرفه یا علم یا فن و صنعت را. درست است که شاعر گفته است:

پسر گر ندارد نشان از پدر

تو بیگانه خوانش نخوانش پسر

و یا حدیث یا ضرب المثل عربی که «الولد علی سرایبه» و اینگونه گفتارهای شعری و نثری... اما گمان نمی رود هدفشان هم حرفه و یا هم مسلک بودن با پدر است. مراد این است که شئون بیت خود را حفظ نموده و لوث نکنند و به اصطلاح از زی خود بیرون نیابند و دین، سنت صحیح، حیثیت و آبروی خاندان را به باد ندهند.

بالجمله در خانه ما هم به تبعیت از زمان و مکان کم و بیش مسائلی پیش می آمد ولی با مفاهمه و امثاله تقریباً حل می شد. و طبیعت مرحوم پدر خشن نبود و همواره به دوستی و محبت گرایش داشت. و چون غالباً به اشتغلات علمی از قبیل، تدریس، مطالعه، نوشتار و امثاله گرفتار بود از این رو کمتر فرصت مباحث علمی می ماند. مع الوصف در اوقات

که عبارت از واسطه هدایت و رهبری بشر به تکامل دو سرایی در دو بال ماده و معنایی باشد.

س: بعنوان فرزند یک روحانی، پدرتان را چگونه دیدید و چه مباحث علمی با ایشان داشتید؟

ج: همانگونه که در خلال پاسخهای قبلی اشاره شد از مرحوم پدرم استفاده های شایانی کرده ام. در فقه، اصول، ادبیات، فلسفه و غیر اینها. البته کسی که در بیت یک رجل دینی متولد می شود به دلیل تربیت نسبتاً دینی، سنتی و علمی با دیگران که این مزیت را ندارند باید فرق داشته باشد، مشروط بر اینکه روش افراط و تفریط در پیش گرفته نشود. برخی از متدینان، تند و خشک اند و متوجه زمان و اوضاع جامعه معاصر نبوده دقیقاً نه تنها خواستار تربیت صد سال پیش اند بلکه این شیوه را امتیازی عالی دانسته و به فرض برخوردار از آن به دیگران که چنین نیستند، مباحثات می کنند. که در برابر گروهی نفیض اینها را ملاک حسن دانسته اند.

حتی رجال دین و دانشمندان مذهبی نیز مسأله زمان و خواسته های بشر معاصر را نباید از دید فرزندشان دقیقاً کپی خودشان باشد. اولاً: انسان حقانیت و نرمال بودن خود را به منصفه اثبات

حایل مکتب اهل بیت علیهم السلام می دانست معتقد نبود. از این امور و از اقسامی از فلسفه تعبیر به «بافتنی» می کرد که «لاخبر جاء ولا وحی نزل». مکتب اسلام به ویژه تشیع را علاوه بر دین و مذهب محتوای آن، فرهنگی کامل و غنی و بدون نیاز و تکدی به جز خود می دانست و در این امر شدت عمل و تعصب داشت در حد حاد شدن و از خود بیرون گشتن.

س: در سلوک عملی و علمی شما چه نقشی داشتند و به چه چیزهایی تأکید می کردند؟
 ج: مرحوم پدرم در رفتار این جانب از نظر علمی و عملی نقش سازنده ای داشت؛ طبیعی است که یک عالم دینی خواهان این است که یادگاران وی مانند خود و یا بهتر باشند. در تاریخ عرفاء و مجتهدان بلکه خود معصومان (علیهم السلام) به صراحت می بینیم که در پند و اندرزها به فرزندانشان خطاب می کنند، اگر چه تمامی بشریت فرزند آنانند ولی بر حسب ظاهر، طرف خطاب ولد صلبی آن هاست چنانکه اندرزهای پیامبر اسلام به فاطمه علیها سلام و به علی علیه السلام و به حسنین علیهما السلام به ویژه به امام حسن علیه السلام که در یکی از اینها آمده است:

فراغت سؤالات مهم و مطالبی عمومی که مشکل و سخت می نمود از محضرش می پرسیدم. بیشتر از معارف اسلامی و حقایق دینی محل خلاف و احیاناً از مسائل فلسفی یا آیه های قرآنی تا حدودی چند بعدی و گاهی از تاریخ اسلامی یا عمومی و این قبیل امور.

در مطالب و مسائل سبک خاصی از ناحیه ورود به بحث و خروج از آن داشت، و بیشتر شبیه تحقیقات مرحوم استادش آیت ا... حلی (ره) بود. و نیز از استادش مرحوم آیت ا... میرزای اصفهانی غروی بیشتر متأثر بود. و معارف را در قالب بیان و برداشت او تقریر و تحریر می نمود. از این رو با حکمت، زیاد میانه ای نداشت؛ مع الوصف دانستن آن را بهتر از جهلش می دانست. ولی به سیستم ابن سینا تا حدودی معتقد بود. و به فلسفه غرب کمی علاقه داشت به ویژه دکارت را انسانی معتدل، مستقیم الفکر، فردی عاقل، مؤدب، جامع و با انصاف در بحث تشخیص می داد. از بیکن، کانت، برگسون و برخی دیگر نیز گاهی تمجید می کرد. ولی از نیچه، راسل، سارتر و برخی از معاصران تنقید می نمود. چون از مکتب مرحوم اصفهانی - قدس سره - بود به عرفان و تصوف و این قبیل امور که اینها را

روحانی نیز باشد واضح است که نقش قوی تر
و راسخ تری خواهد داشت

و اما اینکه چه تاکید عملی و علمی ای داشت؟
باید گفت: تاکید داشت که آزادگی و حریت

خود را حفظ نمایم و تنها به خدا توکل کنیم،
تا بتوانیم حوائج حاجتمندان را فقط لوجه الله

در حد قدرت و امکان قضا نمایم. علم را
برای علم بخوانیم، حقایق اسلام را به مردم به

ویژه به جوانان بیان کنیم. و اگر درس می
خوانیم. خوب و ثابِت و محققانه بخوانیم به

راستی به علم، دین، بشریت علاقمند باشیم.
به ویژه در مورد توکل سفارشات عجیب

داشت و می گفت هشتاد سال است با این
کلمه زندگی می کنم. به کسانی که می

خواستند کمکی کنند، می گفت فعلاً لازم
نیست چون کسی متکفل تمام مخارج من و

اهل بیت و متعلقینم شده است اگر نیاز شد،
خبر می دهم، طرف، متوجه منظور آن

مرحوم که آن شخص کیست، هرگز نمی
باشد، بعضی ها می گفتند ای کاش ما هم

چنین اربابی داشتیم...

در هر حال تاکید ایشان بر اتکال به خداوند و
تقوی ولی در حد ممکن، نه لازم بود. و نیز

توصیه می کرد که تا بتوانید از هر علمی چیزی

«ای فرزندانم حسن تو جزء منی بلکه کل و
همه منی...» ظاهر این یک شیوه و رفتاری

است در عین تمرکز در احساس و عاطفه از
نظر سادگی تأثیر بیشتری دارد.

در میان دانشمندان و علماء نیز این شیوه عیان
است و بی نیاز به بیان این رفتار محبت پدر

نسبت به فرزند صلیبی است، این جانب علاوه
بر صلیبی بودن، فرزند تعلیمی نیز بودم. چنانکه

مولای متقیان - و به قولی پیامبر اکرم (ص) -
می فرماید: «هر کسی سه پدر دارد پدری که او

را به وجود آورده و از وی تولد یافته و پدری
که تعلیم و آموزش داده و پدری که دخترش را

به همسری داده است

مع الوصف «پدر تعلیمی» از دوتای دیگر
استوارتر و پر بیان تر است. اسکندر مقدونی

که شرارتش بر تاریخ شرق و غرب به ویژه به
ایرانیان روشن و زیانزد است می گفت:

«ارسطو را از پدرم فیلیپ بیشتر دوست دارم» و
در علت جویی آن می گفت: «او جانم بخشید

و این یکی تنم را پدید آورد، و جان از تن
اشرف است» اساتید اند که به راستی به انسان

روح، بال، همت، شهامت، انسانیت و همه
چیز گرانسنگ می بخشند بدون هیچ پاداش و

متنی، در عین حال اگر پدر جسمانی، پدر

است و رسانه های گروهی عمدتاً از این ابزار استفاده نموده و جهت توسعه و پرورش تفکر خاص خود به آن متوسل می شوند. اینجانب ذاتاً کمتر حضور مصاحبه ای دارم ولی این به معنی نفی جاذبه آن نیست. مصاحبه نباید تشریفاتی، یا بیان فضائل و مناقب انسانی، یا مسائل تکراری و امثاله باشد. مصاحبه گر، مصاحبه و مصاحبه شونده، اهل و حایز شرایط، امین و متعهد باشند ...

س: از چه طریقی می شود خودستایی و دیگر ستایی و دیگر آفات موجود را به حداقل رسانید؟ شما راهکاری را سراغ دارید؟

ج: خودستایی و یا دیگر ستایی به تعبیر خود شما یک آفت است. عقده ای است که بشر همواره گریبان گیر آن بوده است؛ البته منشأهایی دارد مانند ترس، نیاز، آرز، مرض، ژن منفی و امثال آن. دیگر ستایی نیز همین عوامل منفی را دارد. ولی انسان عاقل به خاطر مراقبت عواقب کارها و اثرهای معلولی رفتارها و دقت به نهایت امراز این رفتارهای ناشایست خودداری می کند. و اگر متدین به هر دین و آئینی به ویژه دین عقلانی و فطری اسلام باشد، هرگز تن و روان به چنین خصلت ها نمی دهد.

را بفهمید کنید و به تعلیم زبان، به ویژه انگلیسی و یا هر زبان کلیدی، ریاضیات، فیزیک، شیمی و امثاله و هیئت و مقداری اصول طب سفارش داشت. به یاد دارم که در سال (۱۳۴۸ هـ. ش) که شصت سال از عمرشان سپری شده بود از این جانب درخواست نمود که صبح ها و شب ها زبان انگلیسی، ریاضیات و برخی علوم که نامبرده شد به ایشان به تدریج یاد دهم و از گام اول شروع کنم و اطاعت نمودم. و چون کتابهایم را حفظ کرده بودم دقیقاً همان کتاب اول انگلیسی را که خود از آن شروع کرده بودم یعنی کتابی که در عراق در سال چهارم ابتدائی می خوانند، آغاز نمودم. همچنین بقیه علوم یاد شده

س: دیدگاهتان درباره مصاحبه ها چیست؟ لطفاً آسیب شناسی کنید.

ج: چه موافق باشیم و چه مخالف، امروزه مصاحبه در جهان رابطه و توسعه، نقش پایه ای یا شبه آن را دارد. کشورهای متمدن در اکثر امور فرهنگی و علمی خود به مصاحبه دست می یازند. مصاحبه های سالم، بدون تحمیل و دوستانه از کارهای علمی و به نسبت خود کمک به فرهنگ و ایدئولوژی مربوطه

نیکو، اندیشیدن در امور، نفسی تعصبات، تهی شدن از عقده ها، تأمین پذیر است. ثانیاً: معلوم است که چنین زندگی که بر اثر ملکه و تکرار، همگانی شود، موجب رفع تمسایم بحراناها و رویدادهای منفی اجتماعی و فردی شده، دنیا و یا لااقل جامعه خاص خود به بهشت برین تبدیل شده و راه نجات بشر را پایه گذاری و آغازگر می شود. و اگر «حیات طیبه» و «معات طیبه» در سنت آمده از همین حیات صادقانه که بر ریشه صدق و صفاست، نشأت می گیرد. و اگر انسان اندک تعقل به خود راه دهد و دمی بیندیشد و کوتاهی و زودگذری عمر را لمس کند، که می کند دیگر جایی بر تعدی و تجاوز و ایذاء دیگری نمی بیند. لذا در حدیث آمده: «کفی بالموت و اعطاء» و غالباً پیامبر اعظم تکرار می فرمود: «اذکرو هادم اللذات»، (به یاد آورید، نابود کننده لذت ها، یعنی مرگ را). خود مرگ که عمومی ترین قانون ازلی است، بزرگترین اندرز در راستای ضرورت حیات صادقانه و طیبه است. در واقع بهشت را به همراه داشتن، همسویی با ازلیت، ادغام در وجدان و حظیره القدس است.

خودستایی تکبر است و تکبر، ضد تواضع و تواضع یا فروتنی خصلتی است که خداوند و وعده رفعت دنیوی و اخروی دارنده این رفتار را به صراحت قلمداد کرده است. این بهشت و دوزخ از همین دنیای این دو گروه آغاز می شود و نهایتش محشر کبری و عالم اختری است. حتی اگر بهشت و دوزخ «دانه» را معیار قرار دهیم باز فرجام و پاداش دو خصلت ثابت و مشخص است.

«فروید» بر این باور بود که دیگر ستایی از لحاظ عقده ای ثابت و راسخ تر در وجدان ناآگاه بشر از «خودستایی» است. بشر با نخستین می زید و با دومی می بالد ... در هر حال در فرهنگ اخلاق و ادیان هر دو خوی ناپسند و منفی است ... چنین خصلت ها تنها می توانند به وسیله «اعتماد به نفس»، «خود شناسی»، «باور عملی به دین»، اندرزهای وحیانی و عقلانی لااقل به حداقل برسند.

س: به نظر شما یک زندگانی صادقانه چه تأثیر مفیدی می تواند بر جامعه داشته باشد؟

ج: پاسخ این سوال از مطالب قبلی روشن است، زندگی صادقانه اولاً: دقیقاً در شرایط یاد شده یعنی به وسیله عقل، دین، سنت های

مبارزه با اینترنت یا آنتن های خاص و موج های ویژه و امثال کار نه ساده بلکه تقریباً ناممکن است. از این رو تنها انسانی در این مسابقه پیروز است که با عقل و دین توأم بوده خودی جز «عقلانی» و «و حیانی» بودن نداشته باشد. مسلمانی باشد که عین هدف اسلام است و لاغیر.

س: راجع به «معرفت شناسی دینی» توضیح فرمائید.

ج: معرفت شناسی دینی به معنی شناخت به دین یعنی شناخت شناسی بر اساس دین، عبارت از قرآن و احادیث و مرسلات به وحی است و نیز می تواند به معنی شناخت درست دین باشد و بالجمله شناخت بر اساس معیار دینی است که امروزه یک بحث مهم و یکی از راه گشاهای واقعیات و حق و باطل می باشد. دین معرفت در خود دین و بیرون آن حوزه معرفتی دارد یعنی شامل درون دینی و بیرون دینی است. معرفت دینی در خود و در جز خود چشم انداز دارد. اما در حقیقت و نحوه آن تا حدودی ولو نسبتاً جزئی اختلاف آراء و بهتر بگوئیم اختلاف سلیقه وجود دارد که نویسندگان نوین اسلامی در سایه آن به واقعیات حرکت دارند.

س: چه عامل یا عواملی باعث برگشت فرهنگ منحط در یک جامعه می تواند باشد؟
ج: عامل برگشت فرهنگ منحط اموری است که دقیقاً به عمده آنها اخیراً اشاره شد. عوامل متعدد است و یکی نیست تا در آن تمرکز یافته و کند و کاو شود. از جمله آنهاست:

خود کم بینی اخیر شرق و مسلمین در برابر غرب و ظواهر فنی و صنعت آن .
بیگانگی از سنت های حافظ دین و جامعه خود .
جهالت و عاقبت نیاندیشی .

تجملات که متأسفانه روز به روز در این کشورها و به عیان در کشور ما رو به فزونی است.

وجود طبقات . امر به معروف و نهی از منکر نمودن توسط افراد ناآگاه به معروف و منکر. نبودن سرگرمی سالم برای جوانان . سرکوبی خواسته ها به عللی غیر موجه . عدم مسلح بودن علمی و فرهنگی و عاظ در پاسخ به شبهات جوانان . و غیر اینها.

ولی با منظور داشتن رابطه تنگاتنگ دنیای امروز که از این رو از آن به عصر رابطه نیز تعبیر می شود حذف فرهنگ وارداتی و ناسالم امروزه از مشکلات عملی است . و تنها به روی خامه پیاده نمودن دردی را دوا نمی کند.

سازمان صدا و سیما موظف است حقایق دین ، تفسیری معتدل و توده فهم از قرآن و از نهج البلاغه برای امت دین جو و دانش خواه عرضه کند. نباید متون، سلیقه ای بررسی شوند، باید حساب متون دینی جدا از مسائل دیگر باشد.

بالجمله در جمهوری اسلامی امکان این نیست که امت از معرفت متون اصیل دینی خود بیگانه بماند. باید این متون آنگونه که فرهنگ توده مردم و سبک توده مردم در آنجا گیر دارند برای مردم بیان کنند. این در بعد معرفتی و اما در بعد عملی باید در عینیت موجود و هستی خارجی جامه عمل به تن کرده برای ملت ملموس و امری واقعی ، عادی و معمولی به شمار برود. به ویژه گویندگان و دولتمردان و رجال علم و دین باید گفتارشان را پیش نیاز کردار کنند و نه برعکس.

س: بعنوان آخرین سوال و ضمن تشکر مجدد از جنابعالی برای شرکت در این گفتگو بفرمائید در حال حاضر به چه کارهای علمی اشتغال دارید؟

در حال حاضر یعنی در این سنین از مقاطع عمر، سعی در نتیجه گیری از گذشته های عمومی خود که معمولاً در بحث و درس و بررسی مصروف گشته دارم، بدین معنی که

س: اگر بخواهیم روی یک نمونه از موفقیت های عملی انقلاب انگشت بگذاریم و از آن بعنوان شاخصه ای برای تبلیغ دین مبین اسلام و مکتب غنی اهل بیت (علیهم السلام) استفاده کنیم شما به نمونه ای اشاره خواهید کرد؟

ج: در انقلاب اسلامی آنچه مهم است بیان حقایق دین مبین اسلام و مذهب تشیع می باشد. انقلاب در واقع بر مبنای توحید، نبوت و امامت است. تنها پیروی عملی از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) می تواند انقلاب را تثبیت و صادر کند. تکرار می نمایم پیروی عملی و نه قولی ، نوشتاری ، پوستری و امثاله . یعنی پیاده کردن منویات اهل بیت (علیهم السلام) در عمل چنانکه مؤسس مکتب حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید: « کونوا دعاء للناس بغیرالستکم ». پیشرفتهای چشمگیر سازمانهای مربوط به رسانه های گروهی پا به پای دیگر موسسه ها و صنایع موجب این گشته که سخنوری ، مسابقه های کلامی ، قرائتی ، گفتارهای پیاپی و تکراری و مشابه روز به روز بیشتر و کامل تر گردد و همین امر جایگاه معنوی خود را به چهارچوب تبلیغ و حرفه خاص خود داده است.

مطالعه کنندگان عذر خواسته، اعتراف دارم که منسجم و ارائه گر آنچه هدف بود، نیست ولی از باب «ما لا یدرک کله لا یترکه کله» - در حد بیان روش و اصول خواسته هاست، کمی وقت و ضیق مجال و نامساعدی احوال نیز از جمله عوامل تقصیر یا قصور می باشند. والحمد لله اولاً و آخراً و صلی علی محمد و آله الطاهرین و الشکر لکم.....»

چون برحسب طبیعت این مقطع سن که علی الاصول چراغ سبز پایانی را با چشمک متوجه خود می سازد باید امور را جمع و جور نموده و گذشته ها را در بوته آزمایش بررسی و آنچه مثمر است سر و سامان داده کتب و کارهای مفید ناقص را حدالمقدور به پایان و لونسبی، رساند. بالجمله فعلاً در اوقات تحصیلی بیشتر به تدریس و تهیه مقدماتش بوده و در تعطیلات به تلخیص و بررسی نوشته های از پیش مانده پرداخته برای اتمام و سر و سامان دادن به جزوات مفید می پردازم. خوشبختانه اخیراً یک دوره فقه تخصصی که به عنوان شرح «مختصر النافع» محقق اول است و حدود ده سال پیش جسته، گریخته شروع شده بود به پایان رساندم. فقهی است نسبتاً جامع، مدرن، مدلل و مختصر.

دوستان نیز یک دور اصول مختصر و منقح طلب می کنند، این جانب تقریباً دو سه دوره اصول - خارج - گفته ام ولی برادران خواهان تألیف کتابی که یک دور اصول باشد هستند البته قول می دهم که از تعطیلات های آینده بهره گرفته و با دعای اخوان دست به کار شده از دفاتر و نوشتجات در دسترس به این خواسته پردازم. در ختام از متصدیان مصاحبه و از